

نامه‌های فاموران (۵)



هبة الله جذبی در ۹۰ سالگی

نامه‌ی سید هبة الله جذبی
به سید حسن امین

۱- مدخل

سید هبة الله جذبی از مشايخ سلسله صوفیان نعمۃ اللہی گتابادی بود و یکی از اولین مقاله‌ها در معرفی این سلسله در ۱۳۳۸ به قلم او نوشته شده بود.^۱ برای معرفی جذبی، در اینجا نقل سطري از نوشتار خود او در پایان کتاب نامه‌های صالح (چاپ دوم، ۱۳۵۸) کفایت می‌کند:

«این ذره‌ی بی‌مقدار و گرفتار نفس غدار، از اوائل جوانی و ۶۵ سال قبل که به شرف آستانه برسی حضرت پیر بزرگوار - رضوان الله علیه - موفق شد، با تونیق و تأیید پروردگار، به استنساخ تألیفات بزرگان و بدست اوردن مکتوبات آنان، با عشق و اشتیاق فراوان، اشتغال ورزید و بسیاری از مکاتیب آنان را استنساخ نمود و مخصوصاً در تحصیل نامه‌های قطب الاقطاب ولی الالباب مرحوم آقای صالح علی شاه - طاب ثراه - جد کافی و سعی وافی نمود و با زحمت و جدیت زیاد، مقداری از آن‌ها را بدست اورد و در سال ۱۳۸۶ قمری (۱۳۴۶ شمسی) [...] به حلیه‌ی طبع رسانید [...] امیدوار از کرم پروردگار... این خدمت بی‌ارزش و اعتبار، موجب عفو و بخشش این شرمسار... که در تمام مدت هشتاد و پنج سال عمر خود کوچکترین عملی صالحی ننموده [...] گرد».^۲

جذبی، نامه‌ی حاضر را پس از آن که من در تابستان ۱۳۴۹ نسخه‌ای از کتاب پرتو حقیقت در خداشناسی و اعتقادات اسلامی از تألیفات پدرم (سید علینقی امین)^۳ رایرای او فرستادم، در مهرماه ۱۳۴۹ (یعنی درست ۲۹ سال پیش) به من نوشته. این نامه تاکنون در جایی چاپ نشده است.

۱. جذبی، سید هبة الله، «سلسله نعمۃ اللہی گتابادی»، نامه‌ی کشور ایران، ج ۱۴ (۱۳۳۸)، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۲. همو، نامه‌ای صلاح، تهران، بی‌نام ۱۳۵۸ (چاپ دوم)، صص ۲۵۱-۲۵۳.

۳. سید علینقی امین (ولادت ۱۲۹۷)، دارای اجازات علمی از آیات عظام؛ سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، سید ابوالقاسم خوشی، آقازیرگ تهرانی (صاحب الذریعه)، شیخ محمد صالح حاجی مازندرانی (علام سمنانی) سید عبدالاعلی سبزواری، حاج میرزا حسین فقیه سبزواری، حاج میرزا حسن سیادتی، و... امام جماعت مسجد جامع خاتم الانبیاء تهرانپارس، تهران و مدرس پیشین مدرسه سپهسالار قدیم (مدرسه‌ی عالی شهید بهشی کنونی)

۲- مقتن نامه

دانشمند محترم جناب آقای سیدحسن امین
زیدفضلله

عرض من شود زیارت تعلیقه شریعه که ضمیمه
کتاب پرتو حقیقت تالیف حضرت مستطاب
حجۃ الاسلام ابوی معظم - دامت برکاته - بنوادا
وجوب نهایت تشکر گردید و معلوم من طلبم که
 بواسطه بیماری و بستری بودن و سپس برای
گذراندن دوره تفاہت در مسافرت در عرض تشکر و
جواب تأخیر روی داد و وجوب انفعال گردید.
گذشته از آن بواسطه کهولت و پیری قوای سامعه و
باصره و حافظه در نهایت ضعف [است] و بزحمت
من توائم مطالعه [کنم] یا [اجزی] نویسم. معدلک
کتاب پرتو حقیقت که مناسب بود به نام بیان
حقیقت نایمه شده باشد بهترین داروی تالمیز
رووح و جسم حقیر گردید من توآن عرض کوید که
تأثیف چنین جامع که شامل حقایق اسلامیه با دلایل
کافیه مناسب با زمان حال باشد بر بشه تحریر نایمه
که برای همه خاصه جوانان داشگاهی این دوره
نافع و مفید و ناسخ عقاید مادیون - که بهم آگین و
هلاکت کننده است - می باشد. جوانان غرب زده با
مختص اطلاعات علوم جدید و معاشرت با
اشخاص فاسد العقیده به کلن از عقاید حقه اسلامیه
منصرف و مانند مشرکین دوره جاهلیت این عقاید
حقه را افسانه و عقاید خرافیه تصور می نمایند. این
کتاب با لسان جدید جوانان عقاید حقه و بیانات
قرآنیه و فرمایشات پیغمبر اکرم (ص) و الشه
طاهرین (ع) را به طور واضح و با ادله بدلانشکن و
قاطع بیان و تشریح نموده بزرگترین خدمت را در
پیشگاه الهی و پیغمبر اکرم (ص) انجام داده اند و
وسیله رضایت و عنایت حضرت قلم عجل الله
فرجه گشته است.

چقدر قابل تأسف است که علماء و مجتهدین و
پیشوایان دین شدت هفتاد سال عمر خود را صرف
تحصیل علوم دینی می کنند، ولی هیچ در صدد
نیستند اقدامی برای جلوگیری از این عقاید فاسد
برایند [کذا] بلکه اگر تالیف یا تصنیف هم
می نمایند برخلاف اساس اسلام که اتحاد و اتفاق

است و بفرمایش مرحوم آیةالله کاشف الغطا پایه اسلام بر کلمه الوحدة و وحدة الكلمة است بر تفرقه و
جدائی و نفاق مسلمین می افزایند. پیغمبر اکرم ص شمشیرها می زد تا یکنفر ولو بتفاق باشد گوینده
بشهادتین گردد ولی این خدام دروغی اسلام دسته دسته و گروه گروه گویندگان شهادتین و معتقدین
بعقاید اسلامیه و عاملین به احکام مطهره اسلام را از اسلام خارج و به تکفیر آنان رأی می دهند اگر
واقعاً اینان رؤسا و پیشوایان مذهب اسلام می باشند باید گفت علی الاسلام والسلام.

عجبالتأ کتاب اسرار العشق^۱ را تقدیم داشته انشاء الله بعدها کتابی که مناسب حال آن جناب باشد
تقدیم خواهد شد بعلاوه نهایت اشتیاق را به زیارت آن جناب داشته و مسرور و مشکر خواهم شد. در
پایان مزید توفیقات آن جناب را خواستارم. والسلام. امضاء (هبة الله جذبی)

۴۹/۷/۲۱

-۳- ذیل

کتاب نامه های صالح که نخست در سال ۱۳۴۶ به چاپ رسید، شامل یک مقدمه و سه فصل بود.
مقدمه به شرح حال مرحوم حاج شیخ محمدحسن بیچاره گنابادی معروف به «صالح علیشاه» - والد
مرحوم سلطان حسین تابنده (مؤلف چندین کتاب ارزنده از جمله تاریخ گناباد) و جناب آفای دکتر
نورعلی تابنده (قاضی دادگستری) - (اقطب سابق ولاحق سلسله‌ی نعمه‌اللهی گنابادی)، اختصاص
داشت. فصل اول، شامل اجازه‌ها و فرمان‌های طریقتی و فصل دوم، نامه‌های مرحوم صالح علیشاه
بود. و فصل پایانی یعنی فصل سوم هم در بردارنده اشعاری بود که شاعران (از جمله هادی حائری،
ابوالحسن ورزی، صابر کرماتی، فضل الله دانشور علوی، محمدحسن کاردان، سید ابوالقاسم سری،
پرویز صدقی، دکتر نعمت الله تابنده، علی احمدی کرمانی و...) در سوک مرحوم صالح علیشاه
سروده‌اند. این بخش، شامل قطعه‌ی رثایه‌ای نیز اثر صاحب این قلم است که من آن را در مرداد ماه
۱۳۴۵ در تهران سروده‌ام و در فصل سوم کتاب نامه‌های صالح (چاپ اول، ص ۲۱۸) چاپ
شده است و اکنون به یادگار در اینجا تجدید چاپ می شود.

ز رسم و راه طریقت، جز اسمی و نامی
فسرو شکست دل از فرقت دل آرامی
نه عالمان را جز گریه کار هر شامی
چو خم بجوش درافتاد هر می آشامی
خواص را به سر افتاد شورش عامی
 بشد به بحر فنا غرقه، تا بزد جامی
بسیاف صالح علی شاه از حق انعامی
فکند خرقه که بودش خجسته پیغامی
که نامرادی را دانند بهترین کامی
تهران - مرداد ۱۳۴۵

فغان که رهبر عرفان ز دست رفت و نماند
ز هم گسیخت مساق صفوون در دکشان
نه عارفان را جز خامشی هنر هر روز
ز هوش رفت از این غم هر آنکه هوشش بود
چو کنج مصطبه از پیر عشق خالی ماند
یکی که مرد خدا بود و پیر اهل صفا
پرید طایر قدسی به شاسخار جنان
چو ارجاعی به خطاب آمدش، در آتش شوق
مرید مردم ناکام نامرادی باش

۱. مرحوم جذبی به همراه این نامه، کتاب اسرار العشق (چاپ سوم، خرداد ۱۳۴۹) تألیف اسدالله آذرگنسب (جد متصور آذر گنسب وکیل دادگستری) را برای من فرستاد.